



## بررسی عناصر داستانی در رمان مغازه خودکشی

نرگس امانی

### چکیده

تحقیق حاضر با عنوان «بررسی عناصر داستانی در رمان مغازه خودکشی» به بررسی نه عنصر داستانی (موضوع، پیرنگ، شخصیت پردازی، حقیقت نمایی، زاویه دید، گفت و گو، سبک نگارش، لحن، فضا سازی و نمادگرایی) در رمان مغازه خودکشی اثر ژان تولی، پرداخته است. در این پژوهش، علاوه بر معرفی این داستان، هر یک از عناصر داستان به همراه شواهد مثال مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. می توان بیان کرد که عنصر «گفت و گو»، بخش بسیار مهمی از داستان را تشکیل می دهد. این رمان غالباً با فضا سازی و شخصیت پردازی غیر واقعی و سورئال مخاطب را به خنده وا می دارد و از جمله رمان هایی است که به سبک طنز تلخ یا کمدی سیاه نوشته شده است. نویسنده سعی دارد با ترسیم موقعیت هایی پیرامون مرگ، امید را به خوانندگان منتقل کند. از جمله ویژگی های این سبک: تضاد، اغراق، انحراف از موضوع است که ژان تولی با بهره گیری از این عناصر و ایجاد فضایی طنز، از مفاهیم مرگ و خودکشی پلی می سازد که مخاطب را به مسیر زندگی و امید هدایت می کند.

**واژگان کلیدی:** بررسی، تولی، مغازه خودکشی، عناصر داستانی

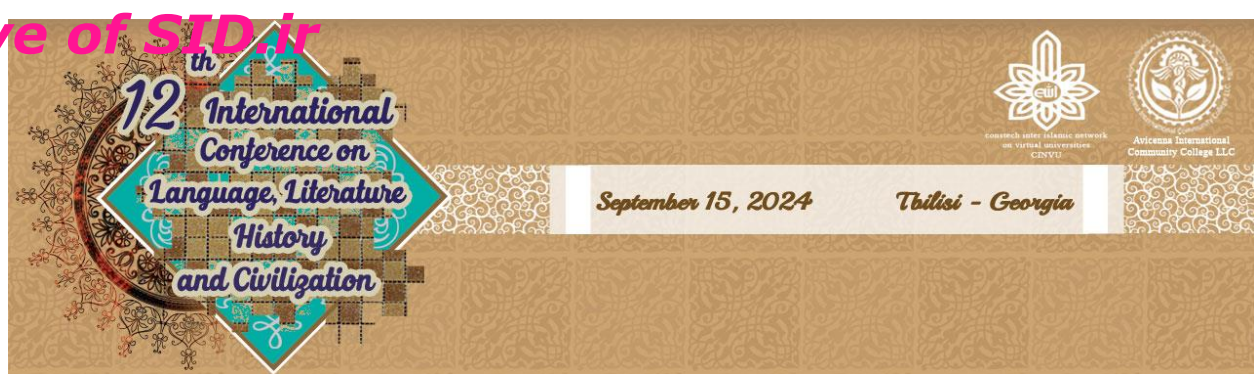


## مقدمه

مغازه خودکشی رمانی به سبک طنز تلخ یا کمدی سیاه است که نویسنده با ظرافت مرز بین کمدی و تراژدی را مشخص می‌کند. اصطلاح طنز سیاه را نخستین بار آندره برتون، نظریه پرداز سورئالیست فرانسوی، در سال ۱۹۳۵ به کار برد و در گلچین طنز سیاه، می‌توان جانانان سویت را به عنوان پیشگام این سبک معرفی کرد. مختصات این نوع طنز در ادبیات فارسی در داستان‌های صادق هدایت، غلامحسین ساعدی و بهرام صادقی به صورتی برجسته بروز دارد. براون وبر طنز سیاه را چنین معرفی می‌کند: «طنزی که به طور کلی علت خنده را در اموری که جدی تر از آن است که بتوان به آن خندید، مثل مرگ، خودکشی، محرومیت و ترور جستجو می‌کند.» رمان‌هایی که با سبک طنز سیاه نوشته می‌شوند، رمان‌هایی چند لایه هستند به این گونه که مخاطب را در مواجهه با متن، به خنده وا می‌دارد اما در لایه‌های عمیق آن مفاهیم گسترده‌ای نهفته است که خواننده را به تفکر و تعقل هدایت می‌کند. رنگین کمان برای رمبو، آدم خواران و فرشته سمی از دیگر آثار ژان تولی است. این رمان در سال ۲۰۰۶ نوشته شد و اولین بار در سال ۲۰۰۷ وارد بازار نشر شد و به بیش از بیست زبان ترجمه شد. ترجمه فارسی این اثر را نشر چشمه با قلم احسان کرم ویسی در سال ۱۳۹۷ در تهران منتشر کرد. این کتاب که ۱۴۴ صفحه و یک جلد دارد، در زبان فارسی با استقبال مخاطب‌ها روبرو شد به طوری که چاپ پنجاهم آن، سال ۱۴۰۰ منتشر شد همچنین در سال ۲۰۱۲ انیمیشنی فرانسوی براساس این کتاب اکران شد.

## چکیده داستان «مغازه خودکشی»

مغازه خودکشی درباره خانواده توچ و کسب و کار فراموش‌نشده‌ی آن‌هاست. این خانواده با شعار «آیا در زندگی خود شکست خورده‌اید؟ حداقل در مرگتان موفق باشید» مغازه‌ای را اداره می‌کنند که در آن، به افرادی که قصد خودکشی دارند خدمات ارائه می‌دهند. مغازه خودکشی میراث خانوادگی خانواده توچ است و هیچ‌گاه در این خانواده کسی به زندگی امید نداشته است. فضای داستان تاریک و غم‌زده است و شهری را توصیف می‌کند که همه چیز در آن رو به نابودی است دیگر هیچ گلی نمی‌روید و هوا هم روز به روز آلوده تر می‌شود. مردم یا خودکشی کردند یا به طور جدی به خودکشی فکر می‌کنند. در چنین شرایطی خانواده توچ به مشتریان خود مشاوره خودکشی می‌دهند و انواع و اقسام روش‌های مختلف برای پایان دادن به زندگی فلاکت‌بارشان را به آن‌ها پیشنهاد می‌کنند. حتی برای تشویق آن‌ها به خودکشی پیشنهاد می‌کنند که اخبار را ببینند. اخباری که در اکثر مواقع حاکی از خبرهای سیاه است تا در انجام خودکشی مصمم تر شوند. همه چیز در مغازه خودکشی و در خانواده توچ خوب پیش می‌رود و کار و کاسبی‌شان هر روز رونق بیشتری می‌گیرد. پسر خانواده، هر روز وسایل جدیدی برای خودکشی اختراع می‌کند و میل به خودکشی روز به روز در او بیشتر می‌شود. دختر خانواده، هر روز افسرده تر می‌شود و همه‌ی اعضای خانواده کار خود را به خوبی انجام می‌دهند تا اینکه فرزند جدیدی به نام آلن به دنیا می‌آید. آلن برعکس همه اطرافیانش است. او خلاف مسیر خانواده پیش می‌رود و به دنبال راهی برای زندگی است. آلن



برعکس اهالی شهر، عاشق خندانیدن دیگران است، شوخ و دل زنده است و نظم و قوانین غم زده‌ی مغازه، مدرسه و شهر را برهم می‌زند و بسیار مثبت‌اندیش و خوش‌بین است. رفتارهای آلن کم کم باعث ایجاد تغییرات اساسی می‌شود و مسیر خانواده را تغییر می‌دهد.

## ادبیات داستانی و داستان

نویسنده افکار، احساسات و دیدگاه خاص خود را در عمل داستانی و شخصیت‌ها می‌گنجانند و داستانی را خلق می‌کند. بنابراین داستان را می‌توان دیدگاه و برداشت نویسنده از اتفاقات زندگی دانست. همچنین درباره داستان گفته‌اند: «داستان، روایت مرتب و منظم حوادث است. بیان تسلسل و توالی حوادث و اتفاقاتی است که رخ می‌دهد.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۷۸) یا «داستان در معنای خاص آن، مترادف ادبیات داستانی است. ادبیات داستانی به آثار منثوری دلالت دارد که از ماهیت تخیلی برخوردار باشند، غالباً به قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان و آثار وابسته به آن‌ها ادبیات داستانی می‌گویند.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۰). با توجه به این تعاریف کتاب مغازه خودکشی رمان است که به گفته میرصادقی رمان، معروف‌ترین و مهم‌ترین شکل تبلور یافته‌ی ادبی روزگار ماست. کتاب مغازه خودکشی داستانی تخیلی دارد و طغیانی بر علیه واقعیت‌ها و باورهاست. داستان‌های تخیلی به نوبه خود بحرانی را نشان می‌دهند. تاریخچه این گونه ادبی از سال ۱۸۳۰ آغاز شده است و معمولاً به مفاهیم آینده‌نگرانه همچون اکتشافات فضا، سفر در زمان، جهان‌های موازی و... می‌پردازند که ژان تولی در این داستان در زمان سفر می‌کند و شاید قصد او این است که با ترسیم فضایی سورئال به انسان‌ها گوشزد کند که اگر از محیط زندگی خود حافظت نکنند ممکن است در آینده به چنین وضعی دچار شوند.

## پیرنگ

«پیرنگ از دو واژه‌ی پی (پایه، بنیاد) و رنگ (طرح، نقش) ترکیب شده که بنیاد طرح معنی می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۶۱) منطق هر داستانی، مبتنی بر رابطه‌ی علت و معلولی بین حوادث است. به گفته میرصادقی «پیرنگ، حوادث را در داستان چنان تنظیم و هماهنگ می‌کند که در نظر خواننده منطقی جلوه کند در واقع نقل حوادث است با تکیه بر روابط علت و معلولی» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۴۵)

این کتاب سی و چهار فصل دارد که هر سی و چهار فصل آن دقیقاً در ادامه‌ی فصل قبل نیست. هر فصل بخشی از زندگی خانواده توچ را بیان می‌کند اما از لحاظ زمانی داستان یک خط را دنبال می‌کند و منسجم است. سلسل مطالب و اتفاقات داستان فصل‌های قبل و بعد را به هم مربوط می‌کند. ژان تولی در همان آغاز داستان گره داستان را بیان می‌کند تا خواننده را با خود همراه کند. نویسنده در ابتدا با توصیف مغازه خانواده توچ و خلق و خوی شان خواننده را آماده پذیرفتن گره داستان می‌کند. او خانواده‌ای را توصیف می‌کند که به شدت افسرده و غمگین هستند و در مغازه خود علاوه بر اینکه ابزارهای مختلفی برای خودکشی می‌فروشند به مشتریان مشاوره می‌دهند که چگونه مرگ خوبی داشته باشند در چنین خانواده‌ای





فرزندى به نام آلن متولد مى شود که دیدگاه او نه تنها با اعضاى خانواده، بلکه با تمام مردم شهر متفاوت است. او همیشه لبخند مى زند، زیبایی ها را مى بیند و به زندگى امیدوار است و تلاش مى کند این امید را به دیگران منتقل کند. وجود چنین شخصیتی در فضای غم زده داستان گره ای است که نویسنده برای داستان در نظر گرفته است.

**نور چراغ های سقف، به صورت زن سالخورده ای مى تابد که به سمت کالسه ی بچه ی رود  
-اوه، اون داره مى خنده!**

**زن جوان کنار پنجره رو به میز دخل نشسته است و حساب هایش را بررسی مى کند.**

**-پسر من بخنده؟ نه بابا داره بازی مى کنه چرا باید بخنده؟**

**مشتری سالخورده اطراف کالسه چرخى مى زند با اینکه چشم هایش آب مروارید دارد اما از چیزی که  
مى بیند مطمئن است**

**-اما به نظر مى رسه داره مى خنده**

**مادر نوزاد از روی میز دخل خم شده است و مى گوید:**

**-خب اگه اینجور باشه خیلی عجیبه تا حالا در خانواده تو اچ کسی نخندیده! (تولی:۱۳۹۹:۶)**

ژان تولی با خلق شخصیتی به نام آلن و کشمکش هایی که بین او و خانواده اش شکل مى گیرد، به جذابیت داستان مى افزاید. آلن شخصیتی سرخوش، امیدوار و خوش بین است که تلاش مى کند امید به زندگى را در خانواده و مردمی که قصد خودکشی دارند ایجاد کند. این کشمکش ها که بین دو دیدگاه ناامیدی و امیدواری وجود دارد بیش از نیمی از فضای داستان را در بر مى گیرد و داستان را به نقطه اوج مى رساند.

**لوکرایس تو اچ با حالت سرزنش گری رو به آلن خم مى شود و قاطعانه امر مى کند:**

**-این قدر نگو «صبح بخیر» وقتی کسی وارد مغازه مى شه باید با چهره غمگین بگی: «چه روز بدیه خانوم»  
یا « امیدوارم دنیای بهتری نصیب تون بشه آقا» و خواهش مى کنم این قدر لبخند نزن برای چی اینقدر  
شکلک در مى آوری؟ فکر مى کنی مشتری ها مى آن اینجا تا بخندن؟ دیگه داری رو مخم مى ری.  
(همان:۹)**

شخصیت آلن در موقعیت های مختلف سعی دارد دیدگاه خانواده اش را نسبت به زندگى عوض کند در واقع نویسنده موقعیت هایی را در داستان خلق مى کند که آلن در مواجهه با هر یک از اعضاى خانواده حرف هایی مى زند که بوی امید مى دهد تعلیق و هول ولای داستان آن جایی اتفاق مى افتد که خواننده نسبت به اینکه آیا آلن موفق مى شود که این ماموریت را به پایان برساند یا خیر یا اینکه تلاش های او چقدر در تغییر دیدگاه هر یک از اعضاى خانواده موثر است، کنجکاو مى شود.



خانم تواج کنار تخت دختر اش نشسته است تا قبل از خواب داستان خودکشی کلتوپاترا را برای او تعریف کند.

- {.....} با آنکه از مرگ کلتوپاترا غمگین بود اما به جرئت و روح فداکار او افتخار می کرد.

- من اگه اونجا بودم، با پوست اون ماره ، دمپایی های خوشگل برای مرلین درست می کردم تا بتونه باهاشون بره کنسرت.

این را آلن می گوید در حالی که در میان در نیمه باز اتاق خواهرش ایستاده است. لوکرایس بر می گردد و به فرزند کوچکش چشم غره می رود .

- تو برو تو اتاقت کسی از تو نپرسید

مرلین به مادرش می گوید:

-مامان وقتی بزرگ شدم می تونم برم کنسرت؟

-معلومه که نه! به حرفای برادرت گوش نده همش چرته و پرته. تو خودت همیشه می گی چاق و خپلی چرا فکر می کنی می تونی بری به همچین جایی؟ به جاش به کابوس هات فکر کن . برات بهتره(همان:۱۴)

در فصل های پایانی شخصیت آلن به عنوان قهرمان داستان، گره داستان را باز می کند و موفق می شود امید و شور زندگی را به خانواده خود برگرداند. در فصل های پایانی نویسنده بعد از گره گشایی، نقطه اوجی برای داستان در نظر می گیرد که خواننده را شگفت زده می کند. ژان تولی در صفحات پایانی کتاب، صحنه ای به تصویر می کشد که آلن با دیدن شوق زندگی در خانواده اش، ماموریت خود را تمام شده می داند و خود را از بلندی رها می کند. این پایان مبهم نقطه اوجی است که تا مدت ها ذهن خواننده را درگیر می کند و او را نسبت به سر نوشت آلن با دو سوال مواجه می کند. (آیا آلن واقعا خودکشی کرد؟ / چرا تصمیم به این کار گرفت؟)

«خوش حالی خانواده اش، امید جدیدشان به آینده و لبخند روی لب هایشان، همگی هنر اوست. تنها دو متر مانده است. خواهرش می خندد. مادرش طوری به او نگاه می کند انگار مادرش از راه رسیده است و قرار است او را به تاب بازی ببرد. ماموریتش اکنون به پایان رسیده است. او طناب را رها می کند.» (همان:۱۴۴)

به طور کلی می توان کتاب را به سه بخش تقسیم کرد:

از فصل اول تا پایان فصل ششم به توصیف برای درک فضا و شخصیت ها اختصاص داده شده است و می توان گفت قصد نویسنده در این شش فصل معرفی شخصیت ها و بیان ویژگی اخلاقی و ظاهری آن هاست در واقع نویسنده سعی می کند با بیان ویژگی های اخلاقی و ظاهری خانواده تواج، خواننده را نسبت به تفاوت آلن با دیگر اعضای خانواده کنجکاو کند.



خانم تواج کشوی پایین صندوق دخل و خرج را باز می کند و دو تکه کاغذ تا شده از آن درمی آورد - بین این نقاشی های مرلین ونسان چقدر ناراحت کننده هستن. میله های زندان روبه روی یه دیوار. به این میگن نقاشی قشنگ. این بچه زندگی رو خوب می فهمه. شاید سوء هاضمه داشته باشه و به خاطر میگرنش فکر کنه اگه اون پانسمان مسخره رو از دور سرش برداره، سرش منفجر میشه، ولی اون هنرمند خانواده ماست ون گوگ خودمونه. خودکشی تو خوشه، یه تواج واقعی ، اما تو آلن... (همان: ۱۰)

-از فصل هفت تا پایان فصل بیست و دوم اشتیاق و علاقه خانواده تواج (به جز آلن) به کارشان و پیشنهادهایشان برای خودکشی بهتر را به تصویر می کشد. همچنین ژان تولی در این بخش تلاش های آلن برای از بین بردن مغازه و برگرداندن امید به مردم را توصیف می کند.

آلن در حین آواز خواندن با دست راستش بشکن می زند و با دست چپ، از میان شیشه ی شیرینی های سمی، یکی را درمی آورد با دقت بر انداز می کند و سپس آن را در سطل آشغالی می اندازد تیغ را که حالا کند و به درد نخور شده است سر جایش در قسمت تیغ ها می گذارد و سیب های سالم را جایگزین سیب های سمی می کند. (همان: ۷۹)

-از فصل بیست و سه تا فصل سی و چهارم کم کم فضای داستان دچار تغییر و دگرگونی می شود و رگه هایی از امیدواری در شخصیت های داستان نمایان می شود تا اینکه در قسمت پایانی نویسنده با اتفاقی عجیب ، خواننده را شگفت زده می کند.

### شخصیت و شخصیت پردازی

« اشخاص ساخته شده ای را که در داستان، نمایشنامه و فیلم نامه ظاهر می شوند، شخصیت می نامند در واقع شخصیت بازیگر داستان است. » (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۵۱).

در کتاب مغازه خودکشی، نامگذاری شخصیت های داستان بسیار خلاقانه انجام شده است. نام شخصیت ها بر اساس نام افراد سرشناسی است که خودکشی کرده اند.

**میشیما:** پدر خانواده است. این مغازه و کسب و کار میراث خانوادگی اوست. نام میشیما یادآور یوکیو میشیماست؛ (نویسنده و شاعر سرشناس ژاپنی که سه بار نامزد جایزه ی نوبل ادبیات شده بود. او در ۱۹۷۰ به روش سنتی هاراگیری خودکشی کرد). میشیما وسایلی برای خودکشی می سازد و فرد بسیار افسرده و غم زده ای است. همیشه خشن و جدی رفتار می کند و فرد جسوری نیست. او کسب و کار خانوادگی شان را ادامه می دهد و تمایلی به ساختار شکنی ندارد. همیشه به فکر رونق مغازه است و به مشتریان مشاوره می دهد تا بهترین روش خودکشی را انتخاب کنند.

میشیما به دور و برش نگاه می کند و رو به مشتری می گوید:





-یه حقه بهتون یاد می دم. سعی کنید این کار رو روی میز نهار خوری انجام بدید اینجوری اگه نتونستین شمشیر رو تا آخر فرو کنید وقتی افتادید روی زمین، خود شمشیر تا آخر تو بدنتون فرو میره و وقتی دوستانون پیداتون کردن به جرئت شما افتخار می کنن (تولی، ۱۳۹۹: ۲۲)

**لوکرایس:** مادر خانواده است. نام او یادآور زن مشهور در روم باستان یعنی لوکرایس (لوکرتیا) است. (در افسانه های رومی آمده لوکرایس از زنان نجیب زاده و همسر کولاتینوس بود که بعد از اتفاقاتی که برایش می افتد تصمیم به خودکشی می گیرد). لوکرایس زنی است عصبانی با قد بلند که موهای کوتاه و قهوه ای دارد. در اوایل داستان او شخصیتی اغلب خشمگین است که زیبایی فرزندانش را هم نمی بیند و آنان را مورد سرزنش قرار می دهد و از وجود آلن بسیار ناراضی است و به شدت از خوشحالی آلن غمگین است. حرف های او حس ناامیدی و غمگینی بیشتری به بچه ها و مشتریان مغازه منتقل می کند. در اواسط داستان حرف های آلن کم کم در او اثر می گذارد و خاطرات خوب گذشته اش را به یاد می آورد اما همچنان سعی می کند که رویه ی قبل را در پیش بگیرد. در اواخر داستان شخصیت او به کلی تغییر می کند و تبدیل به انسانی شاد و سرزنده می شود.

**مرلین رو به مادرش می گوید:**

-مامان وقتی بزرگ شدم می تونم برم کنسرت؟

-معلومه که نه! به حرفای برادرت گوش نده همش چرت و پرت. تو خودت همیشه می گی چاق و خپلی چرا فکر می کنی می تونی بری به همچین جایی؟ به جاش به کابوس هات فکر کن . برات بهتره (تولی، ۱۳۹۹: ۱۴)

**ونسان:** پسر بزرگ خانواده است. نام ونسان پژواک نام ون گوگ است (نقاش مشهور هلندی که در ۱۸۹۰ به قلب خودش شلیک کرد). او فردی لاغراندام است که همیشه سرش را به خاطر میگرنی که دارد باند پیچی می کند. پوست لب و ناخون هایش را می خورد، لباس های عجیب می پوشد و نقاشی های او همیشه فضای غمگین و تاریکی دارند. او افسرده است و اغلب وقتش را در سکوت می گذراند. در اوایل داستان شخصیت ونسان به دلیل اختراعات و وسایل خودکشی خلاقانه، همیشه مورد افتخار خانواده است. در اواسط داستان این شخصیت همچنان تلاش می کند با ساخت وسایل خودکشی جذاب تر خانواده خود را متعجب کند. در اواخر داستان این شخصیت هم دچار تغییر و تحول می شود و استعدادش را در مسیر درست به کار می گیرد و به جای اختراع وسایل خودکشی وسایلی برای شادی اختراع می کند.



هیکل نزار و نسان در دشدادشه ای خاکستری و گشاد، به سختی قابل تشخیص است. روی دشدادشه، پر است از نقش های دینامت و بمب هایی با فتیله ی روشن، که جرقه های زرد و قرمز از سرشان بیرون زده است. او اکنون بیست سال دارد، نگاهش مشوش است و نفس های تند و لرزانش، از درون ناآرامش خبر می دهد. تمام سرش را باند پیچی کرده است و همچنان از میگردن شدید رنج می برد. (همان: ۲۹)

**مرلین:** دختر خانواده است. نام مرلین یادآور نام مرلین مونرو، بازیگر معروف آمریکایی است (که در سال ۱۹۶۲ در ۳۶ سالگی بر اثر مصرف بیش از حد داروهای خواب آور و آرام بخش به خواب ابدی رفت). مرلین چاق و بد هیکل است و از داشتن همچین هیكلی شرمگین است و همیشه احساس بیهودگی می کند. او ذاتاً خوش قلب است و عشق را می فهمد ولی شرایط و موقعیتی که در آن قرار گرفته است، او را مجبور می کند که عشق و مهربانی درونی اش را پنهان کند. از همان اوایل داستان خواننده متوجه این نکته می شود که او نسبتاً به پدر و مادر و برادرش (ونسان) شخصیت امیدوار تری دارد اما جسارت بیان آن را ندارد. در اواسط داستان که موفق می شود عشقش را به نگهبان قبرستان اعتراف کند نشان می دهد که او کاملاً معنای عشق، محبت و زندگی را می فهمد. او در نهایت با بچه ای که به دنیا می آورد مسیر خانواده را عوض می کند.

**لعنت! اگه مرلین عاشق بشه ما بدبخت میشیم . منو باش نگران خراب شدن قارچ ها و قورباغه های سمی بودم**

مشتری ها که از انتظار خسته شده بودند سر و صدا راه انداختند. میشیما بلند می شود به سمت نگهبان قبرستون می رود و به او پیشنهادی می دهد.

- ترجیح می دی با طناب یا زهر خودکشی کنی؟ راه های دیگه ای هم برای خودکشی وجود داره.....

مرلین در حرفش می پرد.

- نه این کار رو نکن چون من دوستت دارم

نگهبان قبرستون پاسخ می دهد:

- من هم تو رو دوست دارم در حد مرگ (همان: ۶۴)

**آلن:** پسر کوچک خانواده است. نام او از نام آلن تورینگ، دانشمند و ریاضی دان نابغه ی انگلیسی گرفته شده است. (تورینگ در اواخر عمر به دلایلی افسرده شد. در هفتم ژوئن ۱۹۵۴ برای آخرین بار به اتاق خوابش رفت و با خوردن سیبی که به سیانور آغشته بود خودکشی کرد.) موهای بلند و فر فری دارد از نوزادی لبخند می زند و این برای خانواده تواج عجیب است. شخصیتی که با تمام اعضای خانواده حتی مردم شهر فرق می کند. بسیار خوشحال و امیدوار است او ساختار شکن است سعی می کند قوانین مغازه و خانواده را زیر پا بگذارد. او دیگران را می خنداند و زیبایی های دنیا و افراد را بیان می کند و به مشتری ها لبخند





می زند و با روش هایی تلاش می کند از خودکشی افراد جلوگیری کند. پدر و مادر او، از به دنیا آمدنش بسیار پشیمان و ناراحت هستند چون او همیشه می خندد! آلن در دنیای رنگی زندگی می کند نقاشی هایش سرشار از سرزندگی و عشق است و مدام با حرف هایش به اطرافیانش زیبایی های زندگی را گوشزد می کند او در واقع قهرمان داستان است.

**مادر: این دختر خوشگل و قد بلند کیه کنار خونه کشیدی؟**

**-آلن پاسخ می دهد: این مرلینه**

**-چرا اینقدر خوشگل و خوشحال کشیدیش؟ با اینکه می دونی همیشه زشت و بی حاله**

**-به نظر من خوشگله (همان: ۱۱)**

پایانی که ژان تولی برای این شخصیت در نظر می گیرد می تواند ساعت ها مخاطب را به فکر فرو برد. اینکه چه اتفاقی می افتد که شخصیت شاد و سرخوشی مثل آلن تصمیم به این کار می گیرد علامت سوالی است که نویسنده در ذهن خواننده می گذارد و او را به فکر درباره معنای واقعی زندگی و مرگ وامی دارد.

**حقیقت نمایی یا معیار سنجش داستان**

«حقیقت نمایی به کیفیتی گفته می شود که در شخصیت ها و در عمل داستانی یا نمایشی وجود دارد و سبب می شود که

داستان قابل باور باشد.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۵۰)

رمان مغازه خودکشی از نظر حقیقت ماندنی داستانی تخیلی است که خواننده را به سوی سفر ذهنی هدایت می کند. به نظر می رسد در فصل های اول کتاب پذیرش فضای داستان برای خواننده کمی دشوار است چرا که نویسنده سعی کرده است با تغییر حقیقت هایی که مورد پذیرش خواننده است، فضایی متفاوت ایجاد کند. برای مثال لوکرایس مادری است که مدام چاقی دخترش مرلین را به او یاد آور می شود و یا از اختراع راه های جدید خودکشی توسط پسرش (ونسان) از خوشحالی اشک شوق می ریزد و یا میثیما پدری است که فرزندش آلن را به کمپ خودکشی می فرستد و در توصیف چهره ی آلن می گوید: «قیافه اش مثل قیافه ی فلاکت بار خواهر و برادرش موقع تولدشونه.» ژان تولی سرتاسر داستان با این رفتار های متفاوت خواننده را شگفت زده می کند و همین تفاوت است که گاهی با طنز همراه است و گاهی هم خواننده را به فکری عمیق فرو می برد.

**مرلین می پرسد:**

**-ماکت چیه؟**

**ونسان می گوید:**

**-ماکت یه شهر بازی خودکشی. شهر بازی برای آدمایی که از زندگی کردن سیر شدن. مثلاً در قسمت**

**تیراندازی، مشتری ها پول میدن اما نه برای اینکه شلیک کنن بلکه با این هدف که به اونا شلیک بشه**



میشیما پس از توضیحات ونسان بر تخت می نشیند و می گوید:

-پسرم نابغه است

میشیما از شوق به گریه می افتد و لوکریس و مرلین ذوق زده می شوند. (تولی، ۱۳۹۹: ۳۲)

### درون مایه

درون مایه اندیشه ای است که داستان حول آن شکل می گیرد. فکر و محتوای اصلی اثر که می تواند اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، دینی، اسطوره ای و..... باشد. در واقع دیدگاه و نظری است که از خواندن اثر دریافت می شود. اصولاً هدف از ساختن داستان بیان یک یا چند درون مایه مورد نظر نویسنده است. میر صادقی درون مایه را این گونه تعریف می کند: «درون مایه شالوده اثر ادبی است در واقع موضوع اساسی مورد نظر نویسنده را بیان می کند و فکر مرکزی و حاکم بر داستان را در بر می گیرد» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۵۱) درون مایه رمان مغازه خودکشی امید است. نویسنده فضایی تاریک و غم زده ترسیم می کند که شخصیتی به نام آلن در جای جای آن نور امید می تابد و در نهایت امید و زندگی را در دل افراد زنده می کند. در رمان مغازه خودکشی مرگ همواره در سرتاسر داستان حضور دارد و همه به دنبال راهی برای پایان زندگی خود هستند. امید، زندگی و عشق مفاهیمی است که فراموش شده است. در جدال مرگ (خودکشی) و زندگی در نهایت امید و زندگی است که پیروز است.

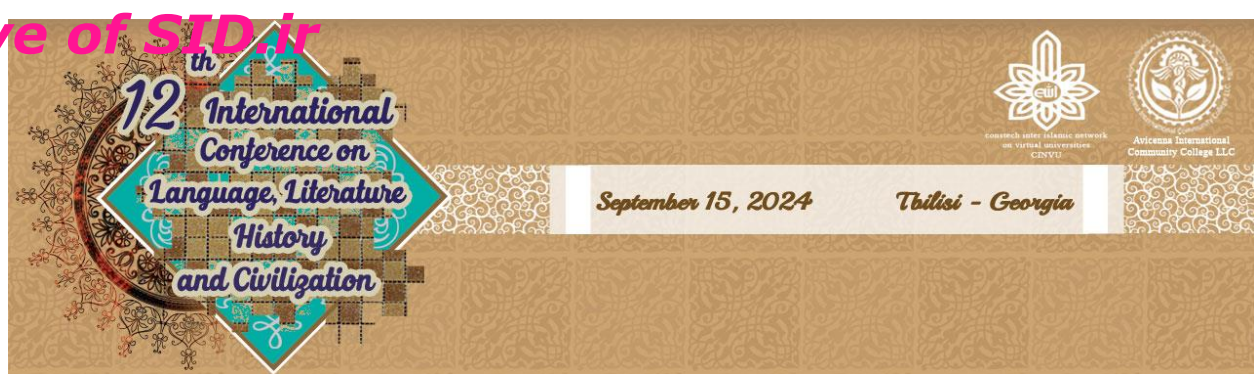
زندگی همینه که هست. اگه سخت بگیری، اونم بهت سخت می گذرونه. این ماییم که بهش ارزش می دیم. با همه ی کمبودهایی که این دنیا داره، زیبایی های خودش رو هم داره. نباید از زندگی زیاد انتظار داشته باشیم. نمی شه باهش جنگید! بهتر اینه که نیمه ی پر لیوان رو ببینیم. (تولی، ۱۳۹۹: ۸۴)

### موضوع

موضوع اهمیت و جایگاه خاصی در داستان دارد «موضوع مجموعه اتفاقات و حوادثی است که داستان را می آفریند. موضوع، بستری است که درون مایه را به نمایش می گذارد.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۵۲) موضوع رمان مغازه خودکشی مرگ و خودکشی است.

### زاویه دید

روایت یک داستان به گونه های مختلفی صورت می گیرد که به سبک نگارش نویسنده و میزان تاثیر گذاری وی در اثر بستگی دارد که قهرمان اصلی داستان باشد یا اینکه از بیرون نظاره گر بر اعمال کارکترهای داستانش باشد. «در زاویه دید سوم شخص نویسنده بیرون از داستان قرار دارد و اعمال قهرمانان را گزارش می کند که راوی دانای کل است یا به شیوه اول شخص که خود



نویسنده یکی از افراد داستان است و گاهی خود، قهرمان اصلی است. « (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۷۸) زاویه دید رمان، روایت از زبان سوم شخص مفرد یا دانای کل است.

**خانم تواج همچنان پای صندوق ایستاده بود و نمی‌توانست چشم از کالسکه‌ی بچه بردارد. کالسکه تکان می‌خورد و جیر جیر صدایش با طنین خنده‌ی بچه می‌آمیخت. آقا و خانم تواج مات و متحیر به یکدیگر نگاه کردند. «لعنتی...» (تولی، ۱۳۹۹: ۹)**

### صحنه و صحنه پردازی

«زمان و مکانی را که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد، صحنه می‌گویند. کاربرد درست صحنه بر اعتبار داستان می‌افزاید. صحنه در داستان مکانی است که شخصیت‌ها در آن ایفای نقش می‌کنند و محل وقوع داستان است.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۴۴) «صحنه به تصویر کشیدن اوضاع و احوالی است که باعث آشنایی خواننده با شخصیت‌های داستانی می‌شود و خواننده نسبت به قهرمانان، شناخت و آگاهی کسب می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۸۱) در داستان‌های خیالی (فانتزی) هم صحنه‌ی داستان بر قلمرو و زمینه‌ی قابل قبولی جریان دارد. صحنه وقوع داستان در رمان مغازه خودکشی شهری است که معلوم نیست کجاست ولی سیاستمداران بی‌کفایتی دارد که شهر را از بین برده‌اند باران‌های اسیدی می‌بارد و هوا بسیار آلوده است به قدری که خورشید زیاد دیده نمی‌شود، هیچ گلی در آن نمی‌روید. فضایی سرد و تاریک که همه مردم افسرده‌اند و به فکر پایان دادن به زندگی خود هستند. پر رونق‌ترین مغازه شهر، مغازه خودکشی است که مشتریان فراوانی دارد. این مغازه فروش ابزار خودکشی است که همه جور وسیله‌ای برای پایان دادن به زندگی در آن پیدا می‌شود. از انواع سم گرفته تا طناب‌های دار، انواع سلاح‌های کمربندی مناسب برای انتحاری تا ویروس‌های کشنده. هر کدام از این وسایل در قفسه‌هایی مخصوص چیده شده‌اند.

**هرگز نوری به درون این مغازه نمی‌تابد تنها یک پنجره، سمت چپ در ورودی دارد که قیف و جعبه‌های مقوایی، جلو آن را گرفته‌اند و تابلویی از دستگیره‌ی آن، آویزان است. نور چراغ‌های نئونی روی سقف، بر صورت زن سالخورده‌ای می‌تابد که به سمت کالسکه‌ی بچه‌ای می‌رود. (تولی، ۱۳۹۹: ۶)**

### گفت و گو

گفت و گو بیشتر قسمت داستان را به خود اختصاص می‌دهد. گفت و گو شخصیت‌های داستان را معرفی می‌کند و ویژگی‌های اشخاص را بیان می‌کند. «گفت و گو صحبتی است که بین دو یا چند نفر برقرار می‌شود. گاهی از طیف گفت و گو‌ها می‌توان به صورت مستقیم به افکار درونی شخصیت‌ها پی برد و گاهی نیز گفت و گو فقط جنبه نمایشی دارد و خواننده فقط با حدس و گمان می‌تواند به مقصود نویسنده دست پیدا کند.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۲۲۵).

گفت و گو‌ها در این کتاب به گونه‌ای است که خواننده می‌تواند به مقصود نویسنده به طور مستقیم دست پیدا کند.





خانم تواچ رو به بازاریاب می گوید:

-می بینید؟ بهتون که گفتم

بازاریاب سرش را برای تایید تکان می دهد و دستی به صورتش می کشد.

-بچه ی سر سختی به نظر می آد، ولی بچه های دیگه تون این جور نیستن درسته؟

-نه بابا! اونا اگه اینجا بودن بدون سلام کردن میرفتن به اتاقشون ، احتمالا تنه هم میزدن

بهتون(تولی، ۱۳۹۹:۳۷)

### سبک و شیوه نگارش

«سبک ، روش مشخص بیان مطلب است یعنی گوینده به چه نحو خاص و مشخصی مطالب خود را ایراد کرده است و جهت درک این نحوه ی خاص بیان، باید در انتخاب لغات، شکل جملات، صنایع ادبی و...دقت شود»(شمیسا ، ۱۳۸۱:۱۰۳). هر کسی سبک نوشتار خاص خود را دارد که نمایانگر طرز تفکر اوست. ژان تولی در رمان خودکشی بر خط باریک طنز و تراژدی قدم می گذارد و طنزی تلخ (کمدی سیاه) را به تصور می کشد. قلم او ساده و روان به دور از هرگونه صنایع ادبی و پیچیدگی ، در عین حال پر محتوا است و نویسنده منظور خود را سریع و واضح بیان می کند. شیوه نگارش ژان تولی در این کتاب ساده و محاوره ای است.

### لحن و لحن پردازی

لحن، نحوه خواندن و بیان کردن جملات، با توجه بر فضا و متن داستان است. هر متن لحن مخصوص به خود را دارد و رعایت لحن درست در خوانش داستان تاثیر بسزایی در فهم داستان دارد. در داستان لحن و فضا ارتباط تنگاتنگی با هم دارند . فضایی که غم انگیز باشد با لحن غم انگیز باید خوانده شود . رمان مغازه خودکشی نوعی طنز تلخ است. طنزی که در عین حال که خواننده را می خنداند او را به فکر فرو می برد. بدین ترتیب در قسمت هایی از داستان، لحن طنزگونه و سرشار از شادی و سرخوشی است که لبخند را بر لبان خواننده می نشاند اما از آنجایی که فضای کلی حاکم بر داستان فضایی تاریک است و در جای جای کتاب شاهد ردپای مرگ و ناامیدی هستیم، لحن شخصیت ها در اغلب موارد همراه با عصبانیت است یا با لحن غم زده که ناشی از افسردگی است همراه می شود

روز، کم کم فرو مینشیند و تاریکی فرامی رسد. آسمان ، آرام آرام مثل جعبه ای بسته میشود. این وقت ها معمولا غم و اندوه غصه داراغنه بیشتر میشود و سیاهی شب، گلوی آدم را فشار میدهد. در زیر زمین ، میثیما همچون پدیری داغ دار ، به زانو می افتد و گریه زاری میکند. حالتش بیشتر به سوگواری شباهت دارد تا عشق و علاقه(تولی، ۱۳۹۹:۹۱)



## فضا و رنگ، فضا سازی

«فضای ذهنی داستان را که توسط نویسنده ایجاد می شود جو می گویند. صرفاً به تمایل و خواست نویسنده است و این که چطور بخواهد آن را به کار بگیرد هم به عهده نویسنده است» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۵۲۹) در ایجاد فضای داستان، لحن گوینده، توصیف و گفت و گو سهم بسزایی دارند. تاریخ و غم زده بودن فضا و جو در داستان مغازه خود کشی با توصیف نویسنده از شهری که داستان در آن اتفاق می افتد، آب و هوا و شخصیت های داستان در همان اوایل داستان قابل فهم است. البته در این داستان عنصر توصیف، بیش از هر عنصر دیگری در خلق فضا موثر بوده است. حضور مرگ در فضای داستان کاملاً ملموس است. نویسنده با استفاده از طنز حال و هوای افسرده داستان را با امیدواری می آمیزد و هرچه به پایان داستان نزدیک می شویم فضای داستان هم عوض می شود و رنگ امیدواری پر رنگ تر می شود.

هرگز نوری به درون این مغازه نمی تابد، تنها یک پنجره سمت چپ در ورودی دارد که قیف و جعبه های مقوایی، جلو آن را گرفته اند و تابلویی از دستگیره آن آویزان است. نور چراغ های نئونی روی سقف، بر صورت زن سالخورده ای می تابد که به سمت کالسکه ی بچه ای می رود (تولی، ۱۳۹۹: ۸)

## نماد و نمادگرایی

«نمادگرایی شیوه ای است غیر صریح یا مجازی که نویسنده با استفاده از آن موضوعی را تحت پوشش موضوع دیگر نشان می دهد.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۳۵۸)

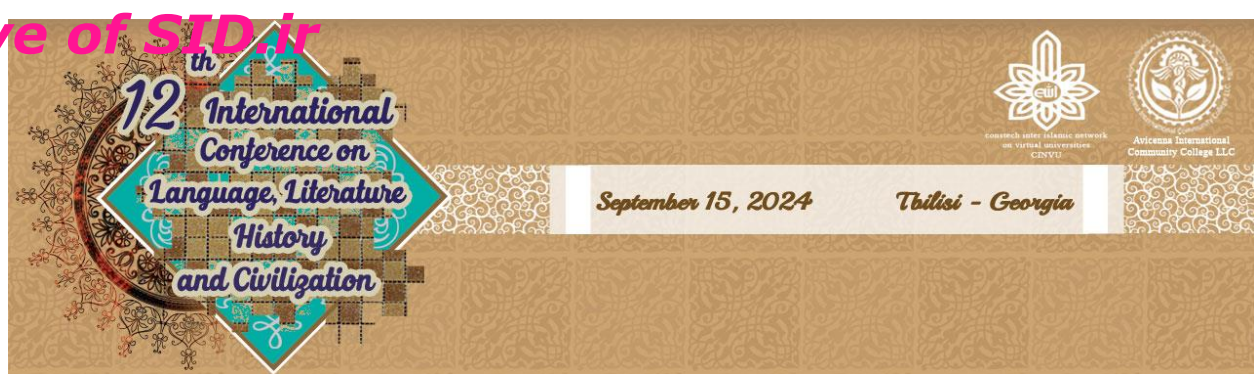
**آلن:** نماد امید و زندگی است. در واقع شخصیت آلن نماد فردی است که با وجود اخبار های بد و فضای افسرده ای که در آن قرار دارد، زیبایی ها را می بیند و تمام تلاشش این است که به دیگران بگوید جنبه زیبایی و مثبت زندگی را هم در نظر بگیرند و دیگران را به زدن عینک خوش بینی دعوت می کند.

**مرلین:** نماد افرادی که عشق و محبت را می فهمند اما از ابراز آن می ترسند. شاید بتوان این نکته را هم در نظر گرفت که مرلین نماد فردی است که چون خواسته هایش توسط دیگران سرکوب شده است اعتماد به نفس ندارد و همین موضوع او را به یک فرد منفعل که احساس بیهودگی می کند تبدیل کرده است.

**ونسان:** نماد یک فرد افسرده اما باهوش که استعداد خود را در مسیر اشتباه (اختراع وسایلی برای خودکشی) به کار گرفته است.

**میشیما:** نماد به فرد عصبانی که فقط به دنبال رونق کسب و کار خویش است

**کرایس:** نماد فردی سرزنشگر که از زندگی فقط پوچی و بیهودگی را درک کرده است.



## نتیجه گیری

رمان مغازه خودکشی اثر ژان تولی با مضمون امید به زندگی یکی از آثار پر فروش سال ۲۰۰۷ بود. آمیختن مضامینی همچون زندگی و امید در مقابل مرگ و خودکشی از جذابیت های این رمان است. درون مایه ی رمان امید و شوق به زندگی است و نویسنده به زیبایی تمام این درون مایه را از بین موضوعاتی همچون مرگ و خودکشی بیرون می کشد. زاویه ی دید داستان سوم شخص است و نویسنده به عنوان راوی همه ی وقایع و حالات مختلف افراد را بیان می کند.

داستان مغازه خودکشی، در فضایی خیالی و سورئال اتفاق می افتد. در شهری که مشخص نیست کجاست و مشکلاتی مثل آلودگی هوا، بی کفایتی سیاستمداران، باران های اسیدی و... باعث نابودی شهر شده است. فضای سرد و تاریکی که نویسنده توصیف می کند باعث می شود که خواننده با خود فکر کند که این فضا، دور از آینده پیش رویش نیست و شاید روزی کره زمین به چنین وضعیتی گرفتار شود. در چنین شهری که همه ی مردم روز به روز بیشتر به خودکشی روی می آورند، فقط مغازه خودکشی است که رونق دارد. انسجامی که بین فصل های کتاب وجود دارد حوادث داستان و پیرنگ آن را به خوبی پیش می برد. نقش آلن (فرزند سوم خانواده) بسیار تاثیر گذار است. او نماد امیدواری است و در فضایی که همه افسرده اند و میل به خودکشی دارند، موفق می شود زندگی را به جریان بیندازد و شور و شوق زندگی را به خانواده اش برگرداند. زوایای مختلف داستان به خوبی بیان شده است. نویسنده شخصیت های داستان را به طور مستقیم معرفی می کند. ژان تولی با پرداختن به جنبه تاریک زندگی (مرگ) با زبانی طنزگونه، یکی از مسائل مهم بشر را مورد بحث قرار داده است بنابراین مغازه خودکشی رمانی به سبک طنز تلخ یا کمدی سیاه است و نویسنده بر روی مرز باریک طنز و تراژدی قدم می گذارد. فضا سازی داستان به خوبی انجام شد چرا که توصیفات دقیق و سادگی قلم نویسنده باعث شده است که شخصیت ها و صحنه هایی که داستان در آن اتفاق می افتد، به خوبی در ذهن خواننده نقش ببندد. شخصیت های داستان افراد منفعل و افسرده ای هستند که احساس بیهودگی می کنند (به جز آلن) و گفت و گوی میان آن ها به خوبی حالات روحی و نوع شخصیت شان را بیان می کند. نویسنده گاهی علاوه بر حالات روحی، لباس ها شخصیت ها را توصیف می کند که در شکل گیری شخصیت ها در ذهن خواننده بسیار موثر است.

پایان متحیر کننده داستان از نقاط قوت آن است نویسنده فضای خودکشی آلن را ترسیم می کند اما در پایان فقط می گوید «او خود را رها می کند» و سر نوشت آلن را به دست خواننده می سپارد. این پایان بندی زیبا خواننده را به فکر فرو می برد و شاید ذهن او را ساعت ها درگیر کند که آیا آلن واقعا خودکشی کرد یا خیر. عنوان اثر و جمله ای که روی جلد کتاب نوشته شده است « کتابی که با خواندن آن از خنده روده بر می شوید.» از جمله جذابیت های این کتاب برای خواننده است. از دیگر نقاط قوت رمان نامگذاری شخصیت های داستان بر اساس افراد مشهوری است که خودکشی کرده اند علاوه بر آن نویسنده سعی می کند در طول داستان به زندگی چند فرد مشهور و چگونگی خودکشی آنان، گریزی بزند که این نکته زیبایی داستان





را چند برابر کرده است توجه به این نکات ظریف توسط نویسنده چندان دور از ذهن نیست چراکه ژان تولی افتخار تالیف ده کتاب موفق و پر فروش را در کارنامه خود دارد و جوایز متعددی را از آن خود کرده است. او به خوبی از سلیقه مخاطب آگاه است. به گفته خود او ایده نوشتن این اثر، زمانی به ذهن او خطور کرد که در تحقیق برای یکی از کتاب هایش، متوجه شد گروهی از شاعران قرن نوزدهم، مقاله ای با همین عنوان خلق کرده اند و این الهام بخش او شد. از نقاط ضعف رمان، فضایی است که نویسنده ایجاد کرده است. نویسنده در دنیای بدون مرز خیال پا می گذارد و این نکته باعث شده است در قسمت هایی از کتاب رشته ارتباط خواننده و سیرداستان پاره شود. البته ژان تولی با مهارتی که در نوشتن دارد در طول داستان دوباره این رشته را بهم پیوند می زند.

#### منابع:

- تولی، ژان. (۱۳۹۹). *مغازة خودکشی*. مترجم زینب حلبی نژاد. تهران: آتیسا شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *انواع ادبی*. تهران: فردوس
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۵). *ادبیات داستانی*. تهران: سخن